خبر

تولید در سراشیبی، سیاست در بن‌بست، آینده صنعت خودرو در هاله‌ای از ابهام

پنج‌ماهه نخست امسال برای سایپا یادآور سال‌های بحرانی بود. افت ۳۴درصدی تولید، کاهش سهم بازار و گره‌های زنجیره تأمین، در کنار سرکوب قیمتی وزارت صمت، این خودروساز قدیمی را در موقعیتی قرار داده که بیش از هر زمان به نماد مدیریت دستوری بدل شده است.

سایپا و کابوس آمار

وقتی به آمار نگاه می‌کنیم، تصویر چندان امیدوارکننده نیست: ۱۲۴ هزار دستگاه خودرو در پنج ماه نخست سال جاری؛ یعنی سقوطی ۳۴درصدی در مقایسه با سال قبل. این کاهش باعث شد سهم سایپا از کل تولیدات کشور از ۳۷ درصد به ۳۰ درصد برسد، درحالی‌که ایران‌خودرو در همان مدت توانست سهم خود را تا مرز ۵۰ درصد افزایش دهد.

سیاستی که تولید را قفل کرد

سایپا و دیگر خودروسازان درگیر موج تورمی و رشد افسارگسیخته هزینه‌ها بودند، اما آنچه کمر سایپا را شکست، تصمیم وزارت صمت برای محدودکردن افزایش قیمت بود. شورای رقابت و سازمان حمایت سقف افزایش ۲۷درصدی را پیشنهاد داده بودند، اما وزارتخانه فقط ۱۵ درصد را پذیرفت. همین فاصله ۱۲درصدی کافی بود تا جریان نقدینگی مختل شود و خطوط تولید به‌جای حرکت، متوقف بمانند.

راهی به نام واردات

در چنین شرایطی سایپا به‌جای ترمیم تولید داخلی، به سمت واردات خودروهای مونتاژی رفت. اقدامی که در تبلیغات به عنوان «تنوع محصول» معرفی شد اما در عمل چیزی جز خروج ارز، تأخیرهای طولانی در تحویل و تضعیف صنایع قطعه‌سازی به همراه نداشت. این تصمیم بیش از هر چیز نشانه ناتوانی مدیریتی بود تا یک استراتژی آینده‌نگرانه.

زنگ خطر در مردادماه

گزارش انجمن قطعه‌سازان نشان می‌دهد وضعیت در مرداد حتی نگران‌کننده‌تر شده است: افت ۱۶درصدی در سواری، ۴۸درصدی در وانت و ۴۳درصدی در اتوبوس. مجموعا تا پایان مرداد تولید سایپا ۱۹ درصد کاهش یافته است. چنین روندی بیش از آنکه نتیجه تحولات بیرونی باشد، از مشکلات ساختاری و سوءمدیریت درون شرکت خبر می‌دهد.

دولتی بودن؛ بیماری مزمن

سایپا همچنان یک شرکت دولتی است. تصمیم‌های اصلی آن نه در هیئت‌مدیره، بلکه در اتاق‌های وزارت صمت گرفته می‌شود. نمونه روشن این وابستگی، اختصاص بسته حمایتی هفت هزار میلیارد تومانی به سایپا در شرایطی است که ایران‌خودرو با وجود رشد تولید، تحت فشار مالی و قضائی قرار دارد. این «یک بام و دو هوای» آشکار، پیام روشنی دارد: ناکارآمدی هزینه ندارد، بلکه حتی پاداش هم دارد.

فردای سایپا؛ روشن یا تاریک؟

ادامه این مسیر می‌تواند سایپا را به ورشکستگی پنهان بکشاند؛ وضعیتی که در آن شرکت روی کاغذ زنده است اما در عمل توان ادامه ندارد. راه نجات روشن است: خصوصی‌سازی واقعی، پایان سیاست‌های دستوری و ایجاد رقابت سالم. بدون این تغییرات، هر بسته حمایتی تازه فقط مُسکن موقتی خواهد بود، نه درمان درد.

سایپا امروز بیش از آنکه درگیر رقابت یا فشار بازار باشد، اسیر مدیریت دولتی و تصمیم‌های دستوری است. این مسیر اگر ادامه یابد، نه‌تنها آینده سایپا، بلکه کل زنجیره قطعه‌سازی و بخشی از اقتصاد ملی را تهدید می‌کند. صنعت خودروی ایران بیش از هر زمان دیگری به یک تصمیم شجاعانه نیاز دارد؛ تصمیمی برای قطع وابستگی از دولت و بازگشت به تولید واقعی.

عدم‌النفع ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی صنایع به دلیل قطعی برق

معاون وزیر صمت با بیان اینکه قاطعانه و به جد پیگیر تمدید بسته حمایت از صنایع بعد از جنگ ۱۲روزه هستیم، گفت: تاکنون تلاش‌ها برای تمدید بسته به جایی نرسیده است و ظاهرا دستگاه‌هایی که قرار بود شرایط تولید را تسهیل کنند، با تداوم و تمدید این بسته موافقت نکردند و مخالف آن هستند.

ابراهیم شیخ، معاون صنایع عمومی وزارت صنعت، معدن و تجارت، در گفت‌وگو با ایلنا و در پاسخ به این پرسش که «بیشترین چالش‌های صنایع در شرایط کنونی چیست؟»، گفت: براساس بررسی‌های ما در اتاق فکر معاونت صنایع عمومی، صنایع کشور با پنج چالش عمده مواجه هستند. ناترازی انرژی و مشکلاتی که باعث قطعی برق، گاز و محدودیت در تأمین آب واحدهای صنعتی شده، منجر به کاهش درخور توجه تولید، عدم‌النفع بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی در سال ۱۴۰۳ و همچنین مشکلات دیگری شده است.

به گفته شیخ، دومین مشکلی که صنعتگران ما با آن مواجه‌اند، مشکلات مربوط به تحریم و توسعه تجارت خارجی، انتقال منابع آبی، صادرات، توافق‌نامه‌های فنی و مالی میان شرکت‌های ایرانی و خارجی، دریافت خدمات مالی از بانک‌های خارجی و تبادل و تعامل مالی و فناورانه است.

معاون صنایع عمومی وزارت صمت، سومین مشکل صنایع کشور را مشکلات مربوط به عدم تأمین مالی بهنگام و با قیمت مناسب از سوی بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری و ابزارهای نوین تأمین مالی دانست که باعث شده دست صنعتگران از وجود منابع کافی و به‌موقع برای توسعه فعالیت‌هایشان خالی شود.

به گفته شیخ، چهارمین مشکل صنعتگران ما تکمیل‌نبودن زنجیره‌های ارزش در صنایع کشور و محدودیت در تأمین مواد اولیه در صنایع است که باید روی آن تمرکز شود.

او افزود: پنجمین مشکل صنعتگران ما مربوط به تأمین بهنگام ارز مورد نیاز برای واردات قطعات، ماشین‌آلات و مواد اولیه از خارج از کشور و تشریفات طولانی است که در این حوزه وجود دارد؛ از فرایند ثبت سفارش گرفته تا فرایند تخصیص و تأمین ارز و فرایندهای مربوط به تشریفات گمرکی و مواردی از این دست.

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت درباره برخی دیگر از اقداماتی که به منظور رفع مشکلات صنایع انجام شده است، گفت: برخی از این اقدامات مانند ترخیص ۹۰درصدی کالاها از گمرک با توفیق الهی و همکاری همه دستگاه‌ها به انجام رسیده است. برخی دیگر از اقدامات که در روزهای آینده شاهد آن خواهیم بود، امکان واردات کالا بدون انتقال ارز حاصل از صادرات برای برخی از صنایع خواهد بود. همچنین تأمین سوخت صنایع برای دیزل‌ژنراتورها و مایحتاج صنعتی و افزایش سهم صنعت از دریافت تسهیلات از دیگر اقداماتی است که قرار است انجام شود؛ ولی این در حالی است که برخی از مشکلات و محدودیت‌ها همچنان بر سر جای خود باقی است.

دامگه حادثه در فلوریدا

ادامه از صفحه ۲

چرا؟

چرایی آن که روشن است؛ چون کشورهای غربی حامی سلطنت‌طلبان بودند و طبق اسنادی که من در طول این سال‌ها به دست آوردم و دیگر پژوهشگران حوزه تاریخ هم دارند، اگر پای حکومت پهلوی و سلطنت‌طلبان به میان می‌آمد و علیه آنان دعوی قضائی اقامه می‌شد، طبیعتا پای این کشورهای اروپایی هم به میان کشیده می‌شد، چون کشورهای اروپایی نقشی کلیدی در تجهیز، تعلیم و ایجاد ساختار سرکوبگر ساواک داشتند و اتفاقا بسیاری ابزارها و ادوات شکنجه و سرکوب مخالفان در دوره پهلوی از طرف بریتانیا و آمریکا بود، بنابراین همدستی بریتانیا و آمریکا با ساواک در سرکوب مخالفان، چیزی نبود که مورد پسند این کشورها باشد. چون به هر حال این حمایت‌ها از ساواک در سرکوب مخالفان، نه‌تنها در بین خود جریان‌های انقلابی داخل ایران، بلکه حتی در میان لیبرال‌ها و چپ‌های بیرون از ایران، نهادهایی مانند عفو بین‌الملل و سازمان‌های دیگر، مورد تأکید بود و مدام مطرح می‌شد. قطعا در چنین شرایطی، اجازه و مجالی برای مطرح‌شدن یک پرونده قضائی علیه سلطنت‌طلبان و چهره‌های ساواک در اروپا یا آمریکا را نمی‌داد و بدون تعارف، نه ملیون، نه مذهبیون و نه دیگر جریان‌های سیاسی خارج‌نشین، آن‌قدر درکی از پیچیدگی‌های قضائی و پول لازم برای طرح این پرونده مهم را نداشتند که بتوانند از طریق سازوکار کشورهای اروپایی و آمریکا وارد پروژه دعاوی حقوقی علیه سلطنت‌طلبان و ساواک شوند. حالا اهمیت پرویز ثابتی در این سال‌های اخیر آنجاست که رخ‌نمایی پرویز ثابتی در سال ۱۴۰۱ و مصاحبه او در سال ۱۴۰۲، یک مجال بی‌سابقه را در اختیار جریان‌های خارج از کشور قرار داده است که بتوانند با توسل به سازوکارهای حقوقی در دادگاه‌های اروپا و آمریکا، وارد دعوای حقوقی با پرویز ثابتی شوند و توانستند از طریق وکلا، دادگاه‌های آمریکا را متقاعد کنند که این پرونده باید مجددا بعد از پنج دهه بررسی شود و مشمول مرور زمان قرار نمی‌گیرد. چون هیچ‌کدام از اتهام‌های مطرح‌شده واهی و غیرواقعی نیست و همه آنها با اسناد و مدارک انکارناپذیر اثبات‌شدنی است. این درست برعکس آن چیزی بود که در طول این سال‌ها و دهه‌های گذشته، سلطنت‌طلبان سعی کرده بودند از آن برای تطهیر خود استفاده کنند که آنچه در سرکوب مخالفان شاه از طریق ساواک انجام شده، مشمول مرور زمان می‌شود و اکنون ارزش پیگیری ندارد.

و به باور شما به نتیجه می‌رسد؟

من نمی‌دانم به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد، اما الان ما شاهد عکس آن چیزی هستیم که پرویز ثابتی در طول این سال‌ها و دهه‌ها مطرح کرده که اگر شاه به حرف من گوش می‌کرد و تعداد بسیار زیادی از مخالفان خود را دستگیر، شکنجه و حذف می‌کرد، موجب بقای حکومت پهلوی می‌شد. اتفاقا همین ادعا، مزید بر علت شده است که دعوای حقوقی علیه ثابتی به شکل جدی‌تر پیگیری شود. و برخلاف آن چیزی که سلطنت‌طلبان می‌گفتند که این سرکوب‌ها، شکنجه‌ها و کشتارها اثبات‌شدنی نیست و مشمول مرور زمان شده، اکنون افراد می‌توانند با سند، مدرک و مستدل، با استفاده از همین ادعاهای خود پرویز ثابتی، به‌راحتی شکنجه، کشتار سیستماتیک و سرکوب به دست ساواک را ثابت کنند، یعنی ادعاهای ثابتی در کتاب «در دامگه حادثه» یا مصاحبه تلویزیونی او، به یک پاشنه‌آشیل برای او تبدیل شده که می‌توان از آنها به‌راحتی علیه او استفاده کرد.

اتفاقا در دادخواست ثبت‌شده، سه نفر ناشناس که گفته می‌شود درحال‌حاضر بین ۶۸ تا ۸۵ سال سن دارند و ساکن ایالت کالیفرنیا هستند، برای دادگاه فلوریدا آمده است که آنها «به دستور مستقیم ثابتی تحت شکنجه قرار گرفتند». به صورت مصداقی هم به روش‌های شکنجه معروف ساواک در کمیته مشترک ضد خرابکاری و چند روش دیگر نیز در این دادخواست اشاره شده است که مشتمل بر «شوک الکتریکی، غرق مصنوعی، کشیدن ناخن و تجاوز» و همچنین دستگاهی به نام آپولو، «صندلی برقی‌ای مجهز به کلاه فلزی که فریاد قربانی را چندین برابر کرده و در گوش خودش طنین می‌انداخت» گفته شده که این دادخواست ۴۹ صفحه دارد...

به نکاتی کلیدی اشاره کردید. من هزاران برگ سند از ناظران و حقوق‌دانان بین‌المللی دولتی و مستقل غربی در دهه ۵۰ شمسی دارم که به این شیوه‌های سیستماتیک شکنجه با دقت و جزئیات اشاره شده است. اسناد بی‌شمار بریتانیایی و آمریکایی دارم که مدام به این نکات اشاره شده است. تا دل‌تان بخواهد، مدرک، گزارش ناظران، شاهد، عکس و مستندات وجود دارد، آن‌هم غربی. واقعا این‌گونه نیست که ما شاهد شعار انقلابیون علیه ساواک باشیم. سال‌ها در این زمینه و برای گردآوری اسناد و مدارک شکنجه و سرکوب ساواک کار شده است.

با این حال همان‌طور که گفتید، پروژه سلطنت‌طلبان و ساواک کماکان یک قرائت سیاسی دارد. با قرائت سیاسی، عملا فضا برای کارشکنی، سنگ‌اندازی و حتی توقف دادرسی عادلانه وجود دارد.

بله، همه اینها مطرح است و واقعا من نمی‌توانم قاطعانه پیش‌بینی کنم که این پرونده شکایت به نتیجه خواهد رسید یا خیر. اما می‌خواهم این را عنوان کنم که ما اکنون با یک اتفاق مهم و بی‌نظیر مواجهیم.

چه اتفاقی؟

اینکه اقامه دعوی علیه ثابتی و ساواک و سلطنت‌طلبان از یک حرکت و ادعای سیاسی به یک حرکت حقوقی و قضائی تبدیل شده است. همان‌طور که گفتم، در طول این سال‌ها، تا دل‌تان بخواهد اسناد و مدارک علیه ساواک، سرکوب و شکنجه آنها گردآوری شده بود، اما همه آنها در قالب حرکت‌های سیاسی یا پژوهش‌های تاریخی قابل بحث بود. اما اکنون این حرکت سیاسی به یک حرکت قضائی در فضای حقوقی و رسانه‌ای غربی تبدیل شده است. پس این یک حرکت شگرف است. و این را هم بگویم، اگرچه مسئله حمایت از سلطنت‌طلبان کماکان یک قرائت سیاسی دارد، اما اگر در یک دادگاه، صالحه دعوی قضائی علیه ثابتی بررسی شود، شاکیان به‌هیچ‌عنوان دست‌شان خالی نیست. تا دل‌تان بخواهد اسناد و مدارک علیه ثابتی و ساواک وجود دارد.

نکته مهم‌تری که می‌خواهم بپرسم، این است که این سه نفری که شکایت علیه ثابتی را کلید زدند، اکنون ناشناس‌اند. آیا می‌بینید که با این پروژه سیاسی، اسامی و آدرس آنها منتشر شود و تحت فشار قرار بگیرند که شکایت علیه ثابتی متوقف شود؟

طبیعتا باید اسم آنها به عنوان شاکی منتشر می‌شد، اما در روندهای حقوقی در پرونده‌های حساس در محاکم غربی، افرادی که می‌خواهند شهادت بدهند و ممکن است که با این شهادت، حیثیت یا جان‌شان در خطر باشد یا با واکنش دیگران، روند رسیدگی به پرونده مختل شده یا تحت تأثیر قرار گیرد، این افراد می‌توانند تحت حمایت پلیس و قوه قضائیه قرار بگیرند. اولا برای اینکه در روند دادگاه و دادرسی خللی ایجاد نشود و دوم اینکه باعث تبعاتی برای امنیت جانی و حیثیتی آنها نباشد؛ چون در غرب، یکی از مسائلی که برای آنها به‌شدت اهمیت دارد، مداخله و ممانعت در اجرای عدالت است و یکی از راه‌های ممانعت در اجرای عدالت، تهدید و سرکوب و کشتن شاهدان است. به نظر من، این سه نفری که اکنون ناشناس هستند، به نمایندگی از ده‌ها و صدها نفر از زخم‌خوردگان ثابتی و ساواک شکایت کرده‌اند. ما دیدیم که بعد از انتشار کتاب ثابتی، بعد از انتشار عکس او در ۱۴۰۱ و بعد از مصاحبه پنج‌قسمتی او، صدها و هزاران نفر علیه ثابتی و ساواک بیانیه امضا کرده‌اند و این سه نفر که ناشناس هستند، به نمایندگی از آنها شکایت کرده‌اند. چون موضوع به اندازه کافی حساس است، مورد حمایت پلیس و قوه قضائیه آمریکا قرار گرفتند که مبادا برخی نگاه‌های سیاسی یا برخی اعمال فشارهای سلطنت‌طلبان و دیگر جریان‌ها باعث خلل در اجرای عدالت شود.

هنوز جواب خودم را آن‌طور که باید نگرفته‌ام. لذا باز هم می‌خواهم از شما بپرسم که واقعا با توجه به تجربه زیسته در بریتانیا و آشنایی که با روند قضائی دارید، می‌بینید که ثابتی محکوم شود؟

با توجه به روندی که تاکنون شکل گرفته، معلوم نیست؛ چون عوامل بسیار زیادی وجود دارد که در نهایت شاید موجب شود که ثابتی تبرئه شود یا شاید هم در این بین، دادگاه مسکوت بماند. به هر حال اثبات نظر شاکیان پرونده ثابتی پیروزی مهمی برای همه مخالفان سلطنت و ثابتی از گروه‌های غیرسلطنت‌طلب اپوزیسیون گرفته تا جمهوری اسلامی است و بعید است دادگاه‌های غربی به تأثیر و تبعات رأی خود آگاه نباشند. اما مسئله مهم‌تری که می‌خواهم بگویم این است که همین طرح دعوای حقوقی علیه ثابتی و شکنجه‌های ساواک، بزرگ‌ترین لطمه به حیثیت ثابتی، ساواک و سلطنت‌طلبانی است که به دنبال تطهیر حکومت گذشته بودند یا ادعا می‌کنند که اگر گفته ثابتی توسط شاه اجرا می‌شد و سرکوب بیشتری انجام می‌شد، حکومت سقوط نمی‌کرد و این شکست روندی است که ثابتی و ساواک را از متهم به قهرمان تبدیل کرده است.

خاطرم هست در مناظره سی‌ام تیرماه ۱۳۹۴ که عرفان قانعی‌فرد و احمد فراستی (از عوامل عملیاتی اداره سوم ساواک) حضور داشتند، هم سعید شاهسوندی (از رهبران سابق سازمان مجاهدین خلق در دوره مجید شریف‌واقفی) و هم مصطفی مدنی (از سازمان چریک فدایی خلق) بارها گفتند که به‌رغم گذشت چهار دهه، هنوز آثار شکنجه ساواک بر بدن آنها قابل مشاهده است. به هر جا و هر محکمه‌ای که نیاز داشته باشد، حاضر هستند این زخم‌ها را نشان دهند. لذا روند غیرقابل انکار است...

عرض کردم، تا دلتان بخواهد سند و مدرک مستدل و شاهد وجود دارد. باید ببینیم تا چه اندازه جدیت از طرف سیستم قضائی و دادگاه برای بررسی این شکایت وجود دارد. آن چیزی که غیرقابل انکار است، این است که دست شاکیان از سند و مدرک پر است و آنها هم نماینده صدها و هزاران نفر زخم‌خورده ثابتی و ساواک هستند.

در چنین روندی، جمهوری اسلامی ایران هم می‌تواند وارد شود یا در داخل عمل مشابهی صورت داد؟ به هر حال ما اکنون طی چند سال گذشته، دادگاه‌هایی را برای پیگیری جنایت سازمان مجاهدین خلق در داخل کشور داریم.

قبل از اینکه به این سؤال شما پاسخ دهم، یک خاطره طرح کنم که ذکر آن جالب است. در یکی از دوره‌های بین‌المللی جشنواره فیلم فجر، یکی از میهمانان، کارگردان برجسته آمریکایی، الیور استون، بود و زمانی که الیور استون به موزه عبرت در تهران رفته بود، چیزهایی که درباره مظالم ساواک دیده بود، شنیده بود یا برایش گفته بودند، آن‌قدر برای این کارگردان شوکه‌کننده بود که حتی شب نتوانست بخوابد، تقریبا چیزی قریب به این مضمون. امثال الیور استون، قبل از انقلاب و در دهه ۵۰ شمسی، بسیار به ایران آمدند، از عفو بین‌الملل و دیگر نهادها و سازمان‌های حقوق بشری. اما درباره دادگاه‌هایی که برای جنایت سازمان مجاهدین در داخل ایران شکل گرفته که من به‌جد پیگیر این دادگاه‌ها هستم، مواردی که مطرح می‌شود، بسیار جدی است. اینجا باید یک تفاوت جدی هم بین دادگاه و دادرسی جنایات یک سازمان تروریستی مانند سازمان مجاهدین خلق را با محاکمه فردی مانند پرویز ثابتی قائل بود؛ چون روند قضائی برای پرویز ثابتی در کشورهای غربی است. پس اگرچه دادگاه ثابتی به بزرگی و گستردگی جنایات سازمان مجاهدین در داخل ایران نیست، اما تأثیر و تبعات آن کمتر از محاکمه جنایت سازمان مجاهدین در داخل ایران نیست. چون افرادی مانند ثابتی یا رهبران مجاهدین خلق می‌توانند ادعا کنند که دادگاه‌های ایرانی صالح نیستند و مغرضانه عمل می‌کنند. ولی آنها دست‌کم چنین ادعایی را درباره دادگاه‌های غربی نمی‌توانند مطرح کنند. قرائت بیرون از کشور این است که دادگاه علیه مجاهدین خلق در ایران حکومتی است و هر چقدر هم یک دادگاه و محاکمه صالحه و با ده‌ها شاهد عینی برای اثبات جنایات و سرکوب‌ها و شکنجه‌های گسترده سازمان مجاهدین خلق مطرح باشد و جنایات به شکل غیرقابل انکاری اثبات شود، باز برچسب یک دادگاه حکومتی روی آن قرار دارد. اما دادگاه ثابتی و محاکمه آن چنین برچسبی ندارد و در آمریکا دادگاهی می‌شود. پس به نظر من ارزش و تأثیرگذاری آن هم بیشتر است.

باز هم پاسخ سؤالم را نگرفتم. جا دارد جمهوری اسلامی ایران هم به دادگاه ثابتی در آمریکا ورود کند، چون در داخل ایران هم چیزی که تا دلتان بخواهد وجود دارد، اسناد و مدارک برای اثبات جنایت‌های ثابتی و ساواک است که می‌تواند به روند قضائی علیه ثابتی کمک کند.

روی کاغذ چنین اقدامی شدنی است و اتفاقا باید قبل‌تر از اینها جمهوری اسلامی ایران هم به روند قضائی علیه ثابتی و ساواک ورود می‌کرد و این یک کم‌کاری است. اتفاقا روند قضائی در کشورهایی مانند آمریکا، نسبت به کشورهای جهان سوم، کمتر تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار دارد، اما نکته اینجاست که در شرایط کنونی که تهران چشم در چشم غرب دوخته و در یکی از موارد، متهم اصلی در نقض حقوق بشر است، ورود جمهوری اسلامی ایران به طرح شکایت علیه ثابتی و ساواک تقریبا غیرممکن است که به نتیجه مطلوب برسد. اما در این بین، سازمان‌های مستقل مردم‌نهاد و غیردولتی می‌توانند ورود کنند. چه سازمان‌های مردم‌نهاد ایرانی یا ایران‌مدار و چه نهادهای مدنی و حقوق بشری در خارج از کشور می‌توانند این کار را انجام دهند و حتما هم می‌توانند از ایران، اسناد و مدارک لازم و غیرقابل انکار را بگیرند. اگر دولت در ایران رأسا به این پروسه ورود کند، تقریبا بی‌نتیجه خواهد بود، اما می‌توان از روند دادگاهی ثابتی در آمریکا استفاده کرد و در دادگاه‌های اروپا هم علیه او اقامه دعوا کرد. حتی جریان‌هایی که با جمهوری اسلامی ایران هم زاویه دارند، می‌توانند از کمک دولت ایران استفاده کنند، چون فارغ از اینکه چه افراد و جریان‌هایی حامی یا مخالف جمهوری اسلامی ایران باشند، در اینکه ساواک و فردی مانند پرویز ثابتی چه اقدامات ضدبشری و خشونت‌آمیزی برای سرکوب مخالفان حکومت پهلوی، به‌ویژه در دهه ۵۰ شمسی، انجام داده‌اند، شکی ایجاد نمی‌کند. اینجاست که کتمان واقعیت‌های تاریخی بسیار عجیب است که نتیجه کم‌کاری و سیاست‌های بعد از انقلاب هم بوده است و در این بین، سکوت و انفعال ما باعث بالاآمدن صدای سلطنت‌طلبان و کتمان دوباره حقایق تاریخی خواهد شد. پس باز هم دوباره می‌گویم که این کار، کار دولت ایران نیست، بیشتر و بهتر از طریق گروه‌های مردم‌نهاد یا ایران‌مدار خارج از کشور پیگیری شود که یک گوشه آن، اکنون در آمریکا علیه ثابتی انجام شده است.

واقعا چه شد که دادگاه آمریکا، برخلاف روند سیاسی، عملا اقامه دعوا علیه ثابتی را پذیرفت؟

چون قاضی دادگاه تشخیص داد که این جنایات، با توجه به دادخواست شاکیان و مسائل مطرح‌شده، با وجود گذشت بیش از پنج دهه، نمی‌تواند مشمول مرور زمان شود؛ مانند جنایت‌هایی که در دوره نازی انجام شد که توسط دادگاه‌های بین‌المللی مشمول مرور زمان نشد.

چرا تأکیدتان روی خارج از کشور است؟ خب در داخل ایران هم بخش عمده جبهه ملی وجود دارد، هرچند جبهه ملی خارج از ایران هم هست. نهضت آزادی هم که حضور دارد، چپ‌های سابق هم که هستند، از توابین سازمان مجاهدین تا چریک فدایی و توده و... همین جریان‌های داخلی هم نمی‌توانند با اسناد و مدارکی که می‌توانند از دولت بگیرند، این پروژه را از داخل کشور کلید بزنند؟

چرا نمی‌توانند؟ اما من تأکیدم این است که بهتر است دولت ایران به این مسئله ورود نکند، چون نتیجه مطلوب را در پی ندارد. مسئله مهم‌تری که نباید فراموش کنیم این است که باید یک تیم حقوقی ماهر و حرفه‌ای برای این کار شکل بگیرد. چون بدون تعارف، روندهای حقوقی و قضائی در کشورهای اروپا و آمریکا کاملا تخصصی است. یعنی هر وکیلی نمی‌تواند بدون تخصص ویژه این کار را انجام دهد. باید یک تیم حقوقی خبره و آشنا به روندهای قضائی در غرب این کار را انجام دهد. ضمن آنکه هزینه‌های بسیار هنگفتی هم دارد و هزینه‌های آن هم باید تأمین شود.

و برای سؤال آخر، اگر در نهایت دادگاه، ثابتی را محکوم کند، این پایان او و سلطنت‌طلبان خواهد بود؟

من فکر می‌کنم رأی احتمالی محکومیت ثابتی در دادگاه آمریکایی، پایانی برای ثابتی و سلطنت‌طلبان نخواهد بود، اما ضربه بسیار جدی به اعتبار و حیثیت و آبروی آنها خواهد زد. به هر حال طی سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری بسیار زیادی برای تطهیر حکومت پهلوی و ساواک و ساختن یک چهره قهرمان از ثابتی و بازگرداندن آنان به عنوان و موقعیت ناجیان دیروز تاریخ و فردای ایران از آنها صورت گرفت و سعی شد که آنها را اسطوره و ناجی خیزش ایران قلمداد کنند. اینجاست که اتفاقا تمام این ادبیاتی که در فضای مجازی برای قهرمان‌سازی از حکومت سابق و ساواک و افرادی مانند ثابتی انجام شده است، با همین معیارهای غرب زیر سؤال خواهد رفت و به بی‌آبرویی آنها منجر خواهد شد.

یادداشت

«به راه بادیه»

ادامه از صفحه اول

زمین زیر آوار بی‌مهری، از زباله‌های بی‌پایان،
از بریدن بی‌رحم، ریختن بی‌حیا،
ساختن بی‌نیاز؛
اما طبیعت، مادری است که هنوز
می‌بخشد، اگر پوزش بطلبیم.
جامعه در تب بی‌قراری، از وعده‌های
پوسیده و شعارهای بی‌سرانجام،
از نابرابری تلخ و بی‌عدالتی گلوگیر؛ اما هنوز
در دل هر خانه فروتن، رؤیای فردای بهتر
می‌درخشد.
دل‌آزرده‌ایم، آری، اما نه شکسته.
فرسوده‌ایم، ولی نه بی‌فرصت.
زمانه سنگین است، اما دلِ آگاه، هنوز
سبک‌بال است.
در ژرفای این خستگی، نطفه نوزایی نهفته
است.
که عبور، خود نعمتی است، و پرسش از
چرایی زوال، آغاز راه کمال است.
«دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند/ گل
آدم بسرشتند و به پیمانه زدند/
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت
با من راه‌نشین باده مستانه زدند».
ای مردمان سرزمینِ صبور!
در طلوع خرد، آفتابی است که از مشرق
آگاهی خواهد تابید؛
در آشتی انسان با انسان، در آغوش نوآوری،
در سایه‌سار عدالت،
شکوفه آرامش خواهد شکفت.
بیایید به خستگی نیندیشیم، بلکه به
«چرا»ی آن؛
نه برای تسلیم، که برای تدبیر؛
نه برای شکوه، که برای شکوفایی.
ما از دل سکوت، فریاد ساختیم،
از جسم، پرنده؛
جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد
از تنگنا، مسیر.
و اکنون، این ما هستیم که باید از دلِ
خستگی، بذرهای معنا بکاریم، و در آفتاب
آگاهی، درخت تعادل برویانیم.
بگذار تاریخ، ما را نه با شکست‌ها،
بلکه با شجاعت در خستگی‌ها به یاد آورد.

تصاحب بازار ایران از سوی چین

ادامه از صفحه اول

این خودروها با ظاهری زیبا و آپشن‌های مدرن وارد کشور می‌شوند اما از لحاظ کیفی فاقد توانایی و استحکام لازم هستند، درحالی‌که هزینه‌ای که برای آنها پرداخت می‌شود، بسیار بیشتر از استاندارد منطقه‌ای و جهانی است، برای همین ماشین‌های وارداتی شعبی به عنوان خدمات پس از فروش تعبیه کرده‌اند که گارانتی خودروها تضمین شود، مثلا در شهری به عنوان تهران که پایتخت کشور است، دو شعبه به عنوان سرویس مرکزی که تقریبا بیشتر امکانات را دارد، قرار داده‌اند. شهروندان حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت خود در شش ماه هم نمی‌توانند از آن مراکز وقت بگیرند و شعبه‌های فرعی دیگر نیز فاقد امکانات و تجهیزات لازم هستند. همین مورد را می‌توان تسری داد به بیشتر محصولات. واقعیتی که نمی‌توان کتمان کرد، این است که چین با توجه به وضعیت کشور و تحریم‌های همه‌جانبه ما، از بازار داخلی ما نهایت استفاده را دارد می‌برد و کالاهای لوکس و ارزنده را از ما دریغ می‌کند، فروش محصولات را به نحو دلخواه خود به مشتری ارائه می‌کند. اینجا حق با مشتری نیست، بلکه مشتری ناچار است انتخاب کند. بازار از انواع کالاهای نامرغوب چینی رنج می‌برد، انواع پوشاک، وسایل الکترونیکی، برقی، کالاهای اساسی و حتی مغز گردوی چینی. روابط اقتصادی ما اصلا عادلانه نیست و در چنین شرایط تحریمی درست است مبادلات ما شده پایاپای، اما چه زمانی روابط و اتحاد ما منصفانه می‌شود؟

وزارت راه و شهرسازی
شرکت فرودگاه‌های کشوری و بین‌المللی ایران
اداره کل فرودگاه بین المللی مهر آباد

مناقصه عمومی ۱۱-۶-۴۰۴-۱۰۰-T-MA (دو مرحله ای فشرده به روش طرح و ساخت)

۱ – موضوع مناقصه: بهسازی اپرون غربی فرودگاه بین المللی مهر آباد به روش طرح و ساخت از طریق اشخاص حقوقی واجد شرایط
۲ – مهلت فروش اسناد: از یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۳۰ لغایت روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۳
۳ – نحوه دریافت اسناد: بمنظور دریافت اسناد به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه شود.
۴ – آخرین مهلت ارسال پیشنهادات در سایت: روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ ساعت ۰۸:۰۰ صبح می باشد.
۵ – زمان بازگشایی پاکات ارزیابی کیفی: روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ ساعت ۰۹:۰۰ صبح می باشد.
۶ – مبلغ سپرده شرکت در مناقصه: ۱۹۴.۶۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال می باشد.
۷ – صلاحیت متقاضیان: پیمانکار گروه مشارکت باید دارای گواهی صلاحیت (رتبه بندی) در پایه ۱ راه و ترابری و مهندس مشاور همکار دارای حداقل رتبه ۲ فرودگاهی از سازمان برنامه و بودجه کشور باشند . همچنین شناسه ملی ، کداقتصادی، روزنامه رسمی ، اساسنامه و آخرین تغییرات شرکت را داشته باشند .

شناسه آگهی ۲۰۰۴۷۵۹ م الف ۲۳۱۸
اداره کل فرودگاه بین المللی مهر آباد